

## تأثیر قرآن و حدیث در شعر خیام

در این مجال قصد بیان کفر و الحاد و یا اسلام و اعتقاد «حکیم عمر بن ابراهیم ملقب به خیام نیشابوری» نیست.



به بهانه روز بزرگداشت &#171;خیام&#171;:

در این مجال قصد بیان کفر و الحاد و یا اسلام و اعتقاد &#171;حکیم عمر بن ابراهیم ملقب به خیام نیشابوری&#171; نیست. آن چه متن حاضر می‌خواهد بدان پردازد این نکته است که: خیام، شاعری است مسلمان، (معتقد یا غیر معتقد)، که مانند اغلب شاعران و نویسندگان پارسی گوی مسلمان، از قرآن و احادیث و مضامین دینی به حد وفور بهره برده است و با ارائه مثال‌هایی از شعر او بگوئیم: می‌توان به حد قابل ملاحظه‌ای تأثیر قرآن و حدیث را در اشعارش مشاهده نمود.  
مقدمه:

شاید بتوان گفت؛ کمتر شخصیت شاعری را می‌توان یافت که چون &#171;عمر بن ابراهیم؛ ملقب به خیام نیشابوری&#171; در میان اظهار نظرهای متناقض گرفتار آمده باشد، گروهی خیام را کافر و ملحد و گروهی صوفی و زاهد گفته‌اند. دسته‌ای به شعر خیام در کنار شاهد و شراب و لب جوی و لب کشت مفتخر و بدو تأسی جسته‌اند و جماعتی از او فیلسوفی شکاک و متحیر که با دیده‌ی شک و تردید به همه هستی می‌نگرد ساخته‌اند و تلاش او را برای شناخت جهان جز به پوچی و بیراهه منتهی ندانسته‌اند.

در بین شخصیت‌های قبل و بعد از خیام، هیچ کس به اندازه او این چنین در معرض دو قضاوت قرار نگرفته است. در میان شعری بزرگ پارسی گو، فقط حافظ است که کلمات و ترکیبات خیام را تکرار کرده و بسط و گسترش داده است، اما زیرکی حافظ در سخن، به ویژه در غزل و چیره دستی وی در رهایی از دام اظهار و نظرهای صریح او را چنان جایگاهی بخشیده که کسی را یارای تهمت کفر و الحاد به او نیست.

شاید بتوان برخی اظهار نظرها را محصول و معلول سبک چندگانه اشعار خیام دانست. در این بین شاید فرضیه وجود دوخیام، یکی شاعر ملحد و کافر، و دیگری مسلمان فیلسوف و ریاضی دان را بتوان با اغماض پذیرفت تا شاید آبی باشد بر دامن گناه آلود فیلسوف مسلمان که برچسب شعر و شاعری به او نمی‌چسبد.

استفاده از واژه‌های قرآن و حدیث بیان این مطلب نه به جهت اثبات اعتقاد خیام به قرآن و حدیث و یا به خاطر تصدیق بی اعتقادی وی است، بلکه منظور آن است که: خیام شاعری بوده که اشراف کامل بر رموز و دقایق قرآنی و آموزه‌های دینی داشته و دقت خیام در بکارگیری عبارات و واژه‌ها به حد شناخت عمیق و دقیق یک مسلمان مُشرف به آموزه‌های دینی، به ویژه قرآن و حدیث است. بهره‌های خیام از قرآن و حدیث عبارت است از استفاده از عبارات و بکارگیری واژگان که در مثالهای ذیل نمونه‌های هر کدام نشان داده می‌شود:

مثال 1

از دی گذشت هیچ از او یاد مکن  
فردا که نیامدست فریاد مکن  
برنامه و گذشته بنیاد مکن  
حالی خوش باش و عمر بر باد مکن  
قرآن کریم می‌فرماید:

لَکِیْلَا تَأْسُوْا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ. ( این را بدانید تا هرگز بر آنچه از دست شما رود دل‌تنگ نشوید. ) &#171;1; &#171;: و در آیه 153 سوره آل عمران آمده است: لَکِیْلَا تَحْزَنُوْا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَلَا مَا اَصَابَکُمْ (تا دیگر برای از دست رفتن چیزی و بخاطر مصیبت‌هایی غمگین نشوید)

و نیز شعری منصوب به امیرمؤمنان است که:

مافات مَظٰی و ماسأتیک فآین

قَمِ فَاعْتَنِمِ الْقُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ

آن چه که گذشت، تمام شد و آن چه که می‌آید کجاست؟ برخیز و فرصت را میان دو نیستی غنیمت شمار. و نیز در حدیث دیگری از آن حضرت است که:

يا بَنِ آدَمَ لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَيَّ يَوْمِكَ الَّذِي قَدَاتَاكَ. &#2;171#& (ای پسر آدم! نمانده روز نیامده را بر روز آمده ات افزون مکن.)

علاوه بر رباعی بالا موارد دیگری نیز در میان رباعیات خیام یافت می‌شود که قابل انطباق با این مضمون است، از آن جمله: ای دل غم این جهان فرسود مخور  
بی‌هوده نه‌ای غمان بی‌هوده مخور  
چون بود و گذشت و نیست نابوده پدید  
خوش باش و غم بوده و نابوده مخور

مثال 2

از جمله دیگر رباعیاتی که از مضامین قرآنی بهره برده است این رباعی است که:

گویند بهشت و حور عین خواهد بود  
و آنجا می‌ناب و انگبین خواهد بود  
گر ما می‌و معشوقه گزیدیم چه باک  
آخر نه به عاقبت همین خواهد بود

آیه قرآن است که: و کواعب اثرباً و كأساً دهاقاً. (و دختران زیبایی دلربا و جام‌هایی پر از شراب طهور.) &#3;171#&

و نیز آیات دیگر قرآن:

و حورٌ عین. کامثال اللؤلؤ المكنون.

(و زنان سیه چشم زیبا که در بهاء و لطافت چون در مکنون‌اند برای اهل بهشت.) &#4;171#&

بر این اساس است که خیام برای توصیف بهترین حالات، زیباتر از بهشت نیافته و برای توصیف بهشت کلماتی بهتر و برتر از توصیف‌های قرآن نجسته است.

مثال 3

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من  
وین حرف معما نه تو خوانی و نه من  
هست از پس پرده گفتگوی من و تو  
چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من  
قرآن می‌فرماید:

قل انزلهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ. (بگو این کتاب را آن خدایی فرستاده که به علم ازلی از اسرار آسمانها و زمین آگاه است.) &#5;171#&

خیام در این رباعی راه یابی فکر بشر به اسرار ازلی و علم لا یتناهی خداوند را منتفی می‌داند و در مصراع آخر نیز از برافتادن پرده و کنار رفتن پرده‌ای که مانع از دیدن حقیقت اشیاء است نام می‌برد که اشاره دیگری است به آیه قرآن که می‌فرماید:  
إِنَّهُ عَلَيَّ رَجْعِهِ لِقَادِرٌ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ. (او البته بر زنده کردنش پس از مرگ دوباره قادر است، روزی که پرده‌ها فرو افتد و اسرار باطن آشکار شود.) &#6;171#&

مثال 4

گر من ز می‌مغانه مستم هستم  
گر کافر و گبر و بت پرستم هستم  
هر طایفه‌ای به من گمانی دارد  
من زان خودم هر آنچه هستم هستم  
به مصراع پایانی این رباعی به دقت بنگرید!

آیا می‌توان این جمله را غیر ملهم از این آیات دانست؟

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْته. (هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده است.) &#7;171#&

و آیه شریفه: كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْن. (هر نفسی در گرو عملی است که خوداندوخته است.) &#8;171#&

یکبار دیگر حداقل مصراع آخر را با هم بخوانیم:

من زان خودم هر آنچه هستم هستم.

مثال 5

آنکس که زمین و چرخ و افلاک نهاد  
بس داغ که او بر دل غمناک نهاد  
بسیار لب چو لعل و زلفی چون مشک  
در طبل زمین و حقه خاک نهاد

مصراع اول رباعي مضمون این آیه قرآن است که می‌فرماید:

ان رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ.. (پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را خلق کرد)؛  
در بطن رباعي اقرار و اعتراف به این که خالق آسمانها و زمین خالق و باعث مرگ نیز هست و مرگ منحصرأ در ید قدرت اوست به خوبی نمایان است.

و آیه دیگر از قرآن که:

ان الله لهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ. (خدا مالک آسمانها و زمین است، او زنده کند و بمیراند)؛

گفتاری از امیرمؤمنان علی؛ است که در همین مضمون می‌فرماید:

إنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ فَإِنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمَمِيتُ. (آن که مرگ را بر سر آدمی می‌آورد همان است که زندگی را در دست دارد و آن که می‌آفریند همان است که می‌میراند.)؛

مثال 6

بر لوح نشان بودنی‌ها بوده است

پیوسته قلم ز نیک و بد فرسوده است

در روز ازل هر آنچه بایست بداد

غم خوردن و کوشیدن ما بیهوداست

حدیثی منصوب به پیامبر اکرم است که:

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنُ الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ. (قلم آنچه را که به وقوع خواهد پیوست تا روز قیامت نوشته و خشکیده است.)

گر چه درسند این گفتار نزد علمای علم حدیث تشکیک ایجاد شده است اما در هر حال در اغلب متون به عنوان حدیثی منسوب به آن حضرت ذکر گردیده است. علت تشکیک را هم احتمال رسوخ برخی تعالیم دین یهود دانسته‌اند که اعتقاد دارند: خداوند جهان را در مدت معینی خلق و سپس به سامان نمود و پس از آن، از کار اداره و هدایت آن فارغ شده است.

مثال 7

از جرم گل سیاه تا اوج زحل

کردم همه مشکلات گیتی را حل

بگشادم بندهای مشکل به حیل

هر بند گشاده شد مگر بند اجل

در این رباعي به قطعیت مرگ و عدم توان انسان، در گریز از آن اشاره شده است. موضوعی که در آیات متعدد قرآن و کلام معصومین  
اذا جاءَ اجْلُهُمْ فلا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون. (چون اجل فرا رسد ساعتی دیر و زود نگردد.)؛

و مولای متقیان چه زیبا این مطلب را بیان فرموده‌اند که:

کم اطرت الايام ابحثها عن مكنون هذا الامر و لكن ابی الله الاخفاه هیهات علم مخزون. (چه روزهایی را که در تفکر در راز نهانی مرگ

به سر بردم ولی مشیت خداوندی جز بر پنهان داشتن آن تعلق نگرفته است. بسیار بعید است حل این مشکل زیرا علمی نهانی  
است.)؛

خیامی که به خاطر طرح یک سؤال چنین زندیق و کافر معرفی شده است. در برجسته ترین اشعارش در شگفت است از اینکه با همه

احاطه علمی اش بر بسیاری از مشکلات لاینحل، نتوانسته به راز نهانی مرگ پی ببرد و اگر اعتراضی از زبان او برمی خیزد اعتراض به  
علم و فهم بشری است نه به موضوع مرگ و به تعبیر خود او:

بگشاده است همه بندهای مشکل الا بند اجل که از دسترس فهم بشری خارج است.

مثال 8

این قافله عمر عجب می‌گذرد

دریاب دمی که با طرب می‌گذرد

ساقی غم فردای حریفان چه خوری

پیش آر بیاله را که شب می‌گذرد

این رباعي از جمله رباعیاتی است که آنرا سند دم غنیمت شمردی و خوش باشی خیام دانسته‌اند. اما مضمون آن چقدر شبیه و بهره  
گرفته از کلام امیرمؤمنان است که:

بادرالفرضه قبل ان تکون غصه. (فرصت را غنیمت دان پیش از آن که از دست رود و اندوهی گلوگیر شود.)؛

و شعری است منسوب به آن حضرت که:

مافات مضي و ماسیئاتیک فاین

قم فاغتنم الفرصه بین العدمین

ادامه دارد

پی نوشت‌ها:

1- قرآن کریم سوره حدید آیه 23

2- کلمات قصار 267

- 3- نبأ 33 و 34
- 4- واقعه آیات 22-23.
- 5- فرقان آیه 6.
- 6- طارق آیات 8 و 9.
- 7- مدثر آیه 38
- 8- طور آیه 21.
- 9- اعراف آیه 54
- 10- توبه آیه 116
- 11- نهج البلاغه نامه 31
- 12- یونس آیه 49.
- 13- نهج البلاغه خطبه 149
- 14- نهج البلاغه 31.